

## متن پیاده سازی شده جلسه شانزدهم تفسیر قرآن کریم 26 بهمن ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه واژه الرحمن و الرحيم

اگر به ترجمه ها دقت کرده باشید رحمان و رحيم را به معنای بخشنده مهربان ترجمه کرده اند. يعنی رحمان را به یک وصف فعلی معنا می کنند و رحيم را به یک حالت معنا می کنند. با توضیحاتی که گذشت معلوم شد این دو واژه هم خانواده هستند و به عبارتی هر دو واژه بخشندگی را دارند و اگر مهربان را بومی سازی کنیم در کلمات رحيم و رحمان نباید مهربان ترجمه کنیم بلکه بخشنده معنای خوبی است. اثر مهربانی یکبار ناراحتی و گریه و انفعال نفس است که در مورد خداند صدق نمی کند و یکبار اثر مهربانی لطف و بخشندگی است که در مورد خداوند صادق است؛ پس واژه مهربان برای ترجمه خوب نیست و بخشنده بهتر است منتها ما این فرق را هم نپذیرفتیم که رحمان بر همه باشد و رحيم بر مومنان باشد.

چیزی که پذیرفتیم در رحمان گستره بیشتری است و از یک ترجمه ای هم معنای گسترده مهر را آوردیم که با توضیحات ما سازگار بود. رحيم نعمت ویژه است ولی رحمان نعمت ویژه نیست و ما همچنان رحمان برای دنیا و رحيم برای آخرت را هم قبول نداریم و دلیلی هم برای این تقسیم بندی پیدا نکردیم و بالعکس دلیل بر عکس این بیانات یافتیم. همین قدر می توانیم بگوئیم رحمان توسعه بیشتری دارد که یا بخاطر صیغه مبالغه بودن است و یا بخاطر کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی است یعنی وقتی بنای کلمه ای بیشتر است دلالت بر معنای بیشتری می کند. وقتی خدا را رحمان و رحيم می دانیم از آن طرف عادل و حکيم هم می دانیم. اینجا دو سوال مطرح می شود:

1. خدای رحمان و رحيم و خدای عادل و حکيم چگونه مدیریت می شود؟ اگر خداوند فقط رحمان و رحيم بود و وصف حکمت و عدالت را نداشت سوال پیش نمی آمد و اگر خدا عادل و حکيم بود و خودش را رحمان و رحيم معرفی می کند باز ما سوالی نداشتیم ولی فرض این است که خداوند رحمان و رحيم و عادل و حکيم است. لذا بحثی که مطرح می شود در مورد عذاب های دنیوی تکوینی یا عذاب های دنیوی تشریحی است.
2. خلود چگونه است؟ اگر از پس هر چیزی بر بیائیم از پس خلود به سختی بر می آئیم.

### بررسی سوال 1

در مورد عذاب های دنیوی و اخروی علمای بزرگی بحث کرده اند مثلاً در مورد عذاب های تکوینی دنیوی گفته اند اقتضای طبیعت است و خداوند بنا ندارد یک عالمی پر از ربات (انسان بدون شعور) درست کند به عبارتی خداوند نمی خواهد نظام اجباری درست کند. در عذابی مانند زلزله خداوند متعال سیمان، ماسه، شن و عسل را فراهم کرده که یک نفر جواری ساختمان را بنا می کند که هیچ آسیبی نمی بیند و دیگری ساختمان را جواری بنا می کند که آسیب پذیر است. بالاخره اقتضای زمین زلزله است و اقتضای زلزله تکان دادن ساختمان است، وقتی ساختمان تکان می خورد و به موجب زيرش ساختمان نفراتی فوت می کنند. آیا می توانیم بگوئیم چرا آهن ساختمان از پنبه نبود و یا چرا سر متوفی از آهن نبود که آسیب نبیند؟ خیر نمی توان چنین چیزی را گفت چون اقتضا این نیست.

اگر به این مطالب با نگاه آخرتی نگاه کنیم قانع کننده است. لکل مصیبة اجر در اینجا مصیبت هیچ قیدی ندارد و اگر انسان کافری مصیبتی در دنیا ببیند که این مصیبت به سبب کفر و گناه او نبوده، در آخرت به او هم اجر می رسد یعنی خداوند عذاب او را کمتر می کند. با این نگاه همه مصیبت ها، سيل و زلزله ها و تصادفات و غیره همگی حل می شود. اولاً اقتضای نظام احسن است و ثانياً در جهان بینی اسلامی کاری نشده و فقط انتقالی صورت گرفته و ثالثاً این ها پاداش و اجر است. کار

خداوند خیلی عجیب است مثلا در زلزله کشور ترکیه سال 1401 شمسی، سد آتاتورک ترک برداشت و ناچار شدند سد را باز کردند که آب بخش های عظیمی از مرزهای کشور ایران، عراق، سوریه را فرا گرفت.

اصولا اجرای حدود و تعزیرات تطهیر است و قبلا یادآور شدیم که گفتمان مسلمانان صدر اسلام در قبال حدود و تعزیرات طَهْرَنی بوده. مثلا مائذ بن مالک وقتی محضر رسول اکرم رسید نگفت عَذْبَنی بلکه گفت طَهْرَنی. یا روایتی که می فرماید اگر کسی در دنیا حد بخورد در آخرت عذاب نمی شود. خدای عزوجل اجل الشان است که انسانی را دوبار عذاب کند یعنی یکبار در دنیا حد بخورد و یکبار در آخرت عذاب ببیند. اگر نگاه مان اینگونه باشد اصولا این ها عذاب نبوده و اجرای قانون هستند. در تعزیرات هم مانند تخلف کردن، فحش دادن و غیره به نظر می رسد اگر عذاب نبیند با عدالت و حکمت الهی منافات دارد. این حرف ها در طول تاریخ هم روشن گر بوده و هم ملئز بوده مثلا بعضی آمدند به اسم رحمان و رحیم جویری تلقی کرده اند که عدل و حکمت الهی زیر سوال برود. گاهی از عرفا نقل می کنند که عارفی در مناجات به خدا عرض کرده اگر مرا عذاب کنی شیطان خوشحال می شود و اگر عذاب نکنی رسول خدا خوشحال می شود و من می دانم تو خوشحالی رسول خدا را بر خوشحالی ابلیس مقدم می کنی، البته ریشه این عبارت در دعایی از امام سجاد است. این ها یک نوع مغالطه و نوعی لوس کردن است. وگرنه جواب ایشان معلوم است که اولاً اگر حق بنده عذاب است هرکس می خواهد خوشحال شود و هرکس می خواهد ناراحت شود. ثانياً هیچ برهانی نداریم که اگر چیزی مطابقت حکمت و عدل باشد هرکس خوشحال می خواهد خوشحال شود و هر کس می خواهد ناراحت شود. نتیجه اینکه عدل و حکمت خداوند متعال اقتضای اجرای حدود می کند. در مورد آخرت یکی بحث غیر خلود است مانند فشار قبر یا سوال و جواب و گرمای قیامت است و بحث دیگر خود خلود است. ما اگر به خلود برسیم بحث های غیرخلود هم حل شده است.

#### خلود

اشکال خلود بیش از هزار سال عمر دارد. اشکال این است که چطور انسان هایی به هر مرتبه ای از فساد و فسق و فجور در عذاب مَخْلَد هستند؟ حالا در ناز و نعمت مَخْلَد هستند کسی حرفی ندارد چرا که این خلود فضل است ولی اشکال در خلود عذاب است.

در آیاتی از قرآن خلود مطرح شده است. صحبت چندسال و چندین هزار سال نیست بلکه صحبت از خلود در عذاب است و این خلود چگونه با رحمانیت و رحیمیت خدا و حتی با عدل و حکمت سازگاری دارد؟ چندین جواب داده شده است:

1. از امام سوال می کنند که چرا بعضی ها در آتش مَخْلَد هستند؟ امام می فرماید چون کفر این ها موقت بود ولی نیت کفرشان دائمی بود. یعنی اگر این قبیل آدم ها در دنیا مَخْلَد بودند به همین اندازه کافر بودند و خلودشان در آتش به جهت نیت شان است.

2. ما اصلی به نام تناسب جرم و جریمه داریم ولی اصلی به نام تناسب زمان جرم با زمان جریمه نداریم. بلی جرم و جریمه باید تناسب داشته باشد که در بحث های فقهی براساس همین نظریه روایاتی را آوردیم. این بحث عقلانی است و ربطی به اسلام و مسیحیت و غیره ندارد. خب حالا شخصی شخص سال کفر ورزیده و در مقابل هزاران سال عذاب شود نباید بین زمان تناسب باشد.

سوال یکی از حضار 1: اینکه زمان عذاب زیاد می شود خودش یک نوع جریمه نیست؟  
پاسخ: بنا شد زمان مهم نباشد.

سوال یکی از حضار 2: منظور آقایان از تناسب تساوی است یا عدل است؟

پاسخ: منظور عدل کمتر است و مصداق عدل متفاوت است. عدل لازم است اما این عدل بین جرم و جریمه خودش را کمی نشان می دهد و در زمان کمی نیست.

3. بعضی از عرفا: عذاب پس از مدتی با مُعَذَّب سنخیت پیدا می کند. توضیح اینکه وقتی کافری را وارد جهنم می کنند بعد از مدتی کافر حقیقت ناری پیدا می کند. مثال دیگر اینکه خوک در جای کثیف کیف می کند و سنخیت مُعَذَّب را تشبیه به خوک در کثافت کرده اند.

4. برخی از مفسیرین آورده اند که خلود یعنی زمان طولانی مثلا در فارسی می گوئیم برای همیشه از من دور شد که طولانی بودن مدت را می رساند.

5. می گویند عذاب در آخرت عذاب قراردادی و اعتباری نیست بلکه عذاب لازم ذات است و دست خدا هم نیست. بلی خداوند انسان را خلق کرده است و انسان دارای اراده است اما عذاب لازمه خود اعمال است. این عذاب ها اعتبارا خلق خداوند هستند ولی جدای از اعمال نیستند یعنی طرف کاری کرده که در ذات کارش اقتضای عذاب خوابیده است. حال خداوند می تواند این اقتضا را از عمل بگیرد ولی اگر نگرفت بدین معنا است که نداده که بگیرد.

### سوالات آخر درس

سوال 1: عدم امکان ترجمه از نقص زبان فارسی است یا عامل دیگری دارد؟

پاسخ: بلی اگر بخواهد ترجمه شود و دقیق باشد از ترجمه بودن خارج می شود.

سوال 2: استاد کسی که چند نفر را به قتل رسانده بر وی یک حد جاری می کنند آیا یک حد کفایت می کند یا در آخرت عذاب می شود؟

پاسخ: اولاً به این حد نمی گویند و قصاص است. در حد داریم که خداوند کذا کذا ولی در قصاص نداریم و لذا در حد خود دنیا تکرار می شود اگر قتل نباشد ولی اگر قابل تکرار باشد حد است و دست خدای متعال. اگر قصاص شود ممکن است عذاب هم شود مانند صدام. این ها همگی اقتضا است ولی در قصاص می توانیم بگوئیم که تخفیف دارد.

سوال 3: در جواب پنجم دو بیان داشتید یکی اقتضا و دیگری علت تامه بود. ذاتی عمل عذاب است و فرد مرتکب می شود و خالد می شود و در بیان دوم روی اقتضا رفتید.

پاسخ: منظور بنده همان اقتضا است. خداوند در ماجرای حضرت ابراهیم گفت یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم، همین کار را می تواند اینجا هم القا کند. یعنی از حوزه اختیار خداوند بیرون نمی رود. مشکل ما خلود است و مقدار عذاب نیست که قطعاً مقدار عذاب به مقدار جرم است.

ادامه سوال 3: باز این اشکال عود می کند که این اقتضای خلود دارد چرا خداوند ورود نمی کند. آنتیست ها به قرآن و شرع استدلال می کنند و می گویند خداوند مهربان است و عمل نمی کند. سوال این است که اگر عمل اقتضای خلود دارد ولی علت تامه نیست...

پاسخ: یعنی اگر خداوند نگیرد با عدل خداوند منافات ندارد. رحمانیت و رحیمیت در قالب عدل و حکمت تفسیر می شود.

سوال 4: برداشت بنده از جواب پنجم به خلود این است که عذاب ذاتی عذاب شونده می شود.

پاسخ: ذاتی یعنی علت تام را نمی توان از آن سلب کرد یا علت تام کار خودش را می کند ولی یک اراده قاهری می تواند خنثی اش بکند. ما نباید اراده قاهر را نادیده بگیریم ولی خب اراده قاهر خنثی هم نکند خلاف رحمت نیست.